احتمالات مختلف در معنای «زاد حمادفیه لا اعلم الا و لاخمسون»

اما در مورد اینکه معنای «زاد حماد» چه بود، دیروز به من برگهای دادند که چهار احتمال بود. دو تا از آنها در مباحثه مطرح شد و دو احتمال دیگر را هم خودشان اضافه کردند. احتمال سوم و چهارمی که خودشان مطرح کردند، تقریباً وجه مشترکش این است که تخطئه محمد بن مسلم و محمد بن ابی عمیر؛ یعنی راوی های قبل از حماد ای خود حماد، نسبت به محمد بن مسلم یک جور تخطئه انجام میدهند. البته احتمال سوم و چهارم خلاف متعارف احادیث در کتب حدیثی است. اینطور عبارات در این بیان نیست که او بخواهد تخطئه بکند. تخطئه کردن ادبیات دیگری دارد. حالا میتوان استقراء بیشتری کرد.

شاگرد: «لا اعلم» قضاوت نیست که در اینجا بخواهند تخطئه کند که نقل درست این است؟ من اینطور میدانم؟ سوالم این است که آیا در این جمله تردید هست؟ یا میخواهد بگوید میدانم که به این صورت گفته؟

استاد: نظیر «لا اعلم الا قال» در روایات دیگر هم آمده است. یعنی میخواهد ظن قویای بگوید که این هم جزء آن بود. تردید نیست. «لا اعلم الا قال» یعنی «اظن ظنا قویا انه اضاف الیه: و لاخمسون». «لا اعلم الا قال» در چندین روایت دیگر هم آمده است. «لا اعلم الا قال: و عمرة»؛ مثلا حضرت فرمودند ثواب حج دارد، که این عبارت میگوید هم ثواب حج و هم ثواب عمره دارد. یعنی حضرت «و عمرة» را هم اضافه کردند. در ذهن من به این صورت است.

شاگرد: این یک اصطلاح شده؟ و الا وقتی از «لا اعلم» استثناء میکنیم یعنی علم دارم. یعنی این را میدانم.

استاد: حالت «نمیدانم» در اینجا حال «پس میدانم» نیست. یعنی علم ندارم. زیر علم، آن چیزی که دارم این است که «قال». «لا اعلم الا» شبیه استثناء منقطع است «جاء القوم الا حمارهم». در اینجا هم «لا اعلم الا» به این معنا نیست که این را «اعلم». یعنی نمیدانم الا اینکه شاید این را گفته باشند.

شاگرد۲: مثلاً میگویند «لا اعلمه الا فلانا».

استاد: یعنی احتمل احتمالاً قویا انه... . یک نحو شبیه استثناء منقطع است.

احتمال دوم را هم که به مباحثه نسبت داده بودید، شاید اصلاً منظور من به این صورت نبود. فرمایش دوم را تصور نکرده بودم. آن چه که من عرض کرده بودم تنها دو تا شد. یکی این بود که

«لاخمسون» یعنی پنجاه تا هم بایستند نمی‌بینند. مثل تسعه که نمی‌بینند. خمسون معادل تسعه. این احتمالی بود که جلوتر عرض کردم. احتمال دیگر هم این بود که «والخمسون» یعنی «ال اعتبار برؤیة الخمسین»؛ یعنی پنجاه نفر می‌بینند اما اعتباری به آن نیست. نه اینکه اگر پنجاه نفر ایستند نمی‌بینند. یعنی خمسون هم ببینند باز اعتباری ندارد. این معنای دوم بود که عرض کردم با روایت قاسم بن عروه به یک معنا می‌شود.

6:09

شاگرد: تفاوت احتمال دوم و اول چه شد؟ در احتمال اول گفتند تمام «والخمسون» مقول قول حماد است، اما شما فرمودید مقول قول او چیست؟

استاد: احتمال اول این بود که وقتی ایشان می‌گویند «زاد حماد»، راوی دارد چه کار می‌کند؟ البته این احتمال که برای کدام یک از طبقه‌ها بوده، فعلاً بماند. راوی دارد موضع اضافه حماد را می‌گوید.

شاگرد: یعنی از اینجا اضافه کرده. «لیس رجلٌ یقول» تا کجا؟

استاد: یعنی همانطور که کل روایت را ایشان گفته‌اند، دارد می‌گوید در این موضع روایت، «زاد حماد». نه اینکه آخر روایت آن را آورده باشد.

شاگرد: یعنی ابن ابی عمیر می‌گوید حماد در آن اضافه کرده. کجا را زیاد کرده؟

شاگرد۲: اولش خلاصه است.

شاگرد: یعنی می‌فرمایید جمله اول، آن نیست که حماد اضافه کرده. یعنی می‌خواهد موضع اضافه را بیان کند. می‌خواهد بگوید بعد از اینکه گفت «رجل یقول وه ذا وه» گیومه باز می‌شود که «والخمسون». یعنی حماد این را گفته؟

استاد: بله، آن چیزی که من عرض کردم این شد.

شاگرد۲: «والخمسون» را دوباره بفرمایید. «فیقول واحد وه ذا و ال خمسون»؛ یعنی اینطور نیست که یک نفر ببیند یا پنجاه نفر ببیند. اینطور می‌خواهید بگویید؟

استاد: نه، «فیقول واحد وه ذا و ینظر تسعة والیرون و لاخمسون»؛ یعنی نه تا که نمی‌بینند هیچ، پنجاه نفر هم به آن‌ها اضافه بشوند باز هم نمی‌بینند. این احتمال اولی بود که عرض کردم. یعنی خمسون هم نمی‌بینند. این یک نفر دارد می‌بیند، نه نفر نمی‌بینند. نه نفر که هیچ، حتی اگر پنجاه نفر هم بیایند نمی‌بینند. اما فرمایش دیگر این است که رؤیت طوری است که حتی اگر پنجاه نفر هم ببینند فایده ندارد. عین همین روایت قاسم بن عروه.

شاگرد: اگر بخواهد موضع اضافه را بگوید؛ در اینجا سه جمله است: جمله اول این است که «یقول رجل وه ذا وه»، جمله دوم «ینظر تسعة فلا یرونه»، جمله سوم این است که می‌خواست بگوید «والخمسون». شما می‌فرمایید محمد بن ابی عمیر می‌گوید بعد از جمله اول جمله سوم را گفته. این عجیب نیست؟! یعنی ابتدا باید جمله دوم را می‌آورد. یعنی باید می‌گفت بعد از جمله دوم، «والخمسون» را گفته است. این عجیب است که جمله اول را بیاورد، جمله دوم را نیاورد بعد جمله سوم را اضافه کرده. خب اگر می‌خواست قدر مشترک بیاورد، باید جمله دوم را می‌آورد.

استاد: درست است، ولی شروع مطلب از کجا بود؟ اینکه یک نفر دارد می‌گوید می‌بینم. از آن جایی که می‌گفت دارم می‌بینم، دنبالش هم این بود که نه نفر نمی‌بینند. دنبال اینکه نه نفر

نمی‌بینند گفت «والخمسون». پنجاه نفر هم بیایند نمی‌بینند. علی ای حال عبارت عبارتی است که تاب این محتملات را دارد. اصلاً زاد حمار برای کیست؟ همه این‌ها محتملاتی است که جا دارد فکر شود. شاید هم در کتب فقهی اصلاً از این بحث نکرده‌اند. اگر شما پیدا کردید بفرمایید.

شاگرد۲: مسأله این است که در این عبارت اضافه شده است. ما می‌خواهیم از نظر معنایی درست بکنیم، درحالی‌که باید عبارت هم درست بشود. «لیس ان یقوم عشرة» به‌معنای این است که مخرج کسر، عشره است. صورتش واحد است. یک دهم می‌شود. ما یک دهم را می‌توانیم یک پنجم بکنیم. اما نمی‌توانیم پنجاه دهم بکنیم. از نظر عبارت درست در نمی‌آید.

استاد: صورت را آقایان می‌گویند. آقایان به این‌گونه می‌گویند که «خمسون» صورت کسر می‌شود. عرض من هم همین بود. آنطور که به ذهن من می‌آمد همینطور است که از یک دهم جهت مبالغه، کسر را اضافه می‌کنند. می‌گویند یک دهم است، یک پنجاهم هم بشود باز فایده‌ای ندارد. یعنی باز پنجاه نفر هم نمی‌بینند. یعنی در ضعف این واحد، مبالغه می‌کنند. گاهی یکی است و در یک دهم ضعیف است. نه نفر دیگر هم ندیده‌اند اما پنجاه نفر دیگر باشند، سه نفر می‌آیند و می‌بینند و می‌گویند که ما دیدیم. از یک دهم رفت و شد پنج پنجاهم. اما از آن طرف می‌گوییم «والخمسون» اگر یک کسر اضافه بشود، بله. ولی درعین‌حال محتملات دیگر هیچ‌کدام صفر نیست. چرا؟ به این خاطر که «زاد حمار» با بخش حدیث، مشترک است و این‌که این برای کجا بوده، این احتمالات مطرح می‌شود و هیچ‌کدام فعلاً به حد صفر نمی‌رسد. حال بیشتر برای بعد باشد.

شاگرد: نقل استبصار به این صورت نیست.

استاد: بله، اصلاً این قید را نیاورده است. عشره آلاف هم نیست.

شاگرد: حمار را هم جزء راویه‌ها ذکر می‌کنند.

استاد: بله، حمار در استبصار هست، درته‌یب نیست.

شاگرد: در استبصار در سند حمار را ذکر می‌کنند، نه ذیل آن.

استاد: بله، و عشرة آلاف هم نیست. عشرة و الف هست و بعد تمام می‌شود. این‌ها تفاوت‌های این دو نقل است.

شاگرد۲: در ذهنتان هست که اگر راوی بخواهند تخطئه کند با چه لسانی می‌گوید؟

استاد: این موردی که در روایت هست، از کسانی که یک عمر حدیث می‌خوانند بپرسید، از آن اصلا تخطئه به ذهنشان نمی‌آید. اما اگر بخواهد بگوید مثلاً می‌گوید «وهم»، «لا اوافقه»، «لا یتابع علیه». یعنی در این عبارت دیگری با او همراهی نکرده است. امثال این‌ها.

بازبینی #1
ایجاد شده 16 مه 2026 12:48:34 توسط ... .
به روزرسانی شده 16 مه 2026 12:50:05 توسط ... .